



کاکه

اولین ویژه طنز و کاریکاتور خوزستان
ضمیمه راوی ملت
شماره ۱۳۹ • شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۴ • قیمت: ۱۰۰۰ تومان

Volek in dige che
esfehanye
Khasisye

چا چا!
بیج قوصی بیتر
نذاریا تخمیر!

فلاقل الیومتی

تیم فقط فولاد و استقلال اهواز
ولفت آبادان!

بی مقدمه

آنقدر که از خواندن نوشته های شما حظی وافر می بریم از خوردن یک لیوان شربت ابلیمو با شکر اضافه در هوای شرجی کیف نمی کنیم. به خاطر همین حظ وافر و کیف صادق، کاکو قانونی برای اهل و عیالش به تصویب رسانده و همگی را متوافق! کرده که بن کل، نظرها و پیشنهادات سازنده و حتا مخرب مخاطبان، از تاکیدات مکرر پلاک اروندی استاندارد که این روزها از نون خوردن هم برای خوزستان واجب تر شده، اولویتش به توان هزار باشد! از آنجا که همیشه تعریف و تمجید، برخی مدیران را در هپروت می برد کاکو نیز برای اینکه اندکی مژه عالم هپروتی را بچشند اول تعریف ها را منتشر می کند و پس از آن هم انتقادات را!

این هم شعر یکی از مخاطبان:
کاکو خوش اومدی / امیدوارم "توفیق" حاصل کنی / یکی دو کلمه حرف حساب را در قالب طنز / تو کله صاحب مرده بعضیا وارد کنی...

در جواب این مخاطب خوش ذوق که معجونی از شعر نو و قدیم را ساخته و به خورد ما داده، به عرض می رسانیم که حرف حساب حتا با بیل و کلنگ هم در کله برخی ها فرو نمی رود و ممکن است به سمت خودمان کمانه کند. پس واجب است که ابتدا مراقب کله مبارک خودمان باشیم که با یک حرف حساب، حسابی بر باد نرود و "توفیقی" نشود!

کاکو جان سلام!

حسن دهقانی

شهر بی وجودتان صفا ندارد و نشریات استان بدون حضورتان نمک. از وقتی شماره نخست کاکو را دیدم کلی حض وافر برده و مطالبش را یکی یکی خواندم (به غیر از مطلب خودم که چند بار خواندمش). گمان نمی کردم که شماره دوم بدین زودی با بخواهد روانه کیوسک ها بشود. پیامکنتان که رسید بسیار خوشحال شدم که این خود هم "قد پهلوی" ای است و هم "خندوانه" ای برای استان. لذا بر خود واجب دانستم عریضه ای برای شما بنگارم و پیشنهادهایی بدهم که بدون شک شما بهتر از من می دانید و از آنها آگاهید لذا برای آنکه عرض اندامی بنمایم، بیانشان می کنم. عزیز برادر، اگر امکان داشته باشد از کاغذ مرغوب تری استفاده کنید. جان من، اگر امکان داشته باشد ویژه نامه در چهار رنگ منتشر شود که تاثیر رنگ در جذب مخاطب شگفت انگیز است.

پیشنهاد می شود مطالب ویژه نامه به روز باشند، خلاصه باشند، کوتاه باشند، بازمه باشند، حرف دل مردم باشند، نرم باشند، ملایم باشند، یکی به نعل و یکی به میخ باشند، نه سیخ بسوزد نه کباب، آسته برو آسته بیا باشند و... این توصیه های بنده است به شما که گاه در پوستین یک استاد دانشگاه و گاه در لباس کارمند دولت و بعضی اوقات - به یاد گذشته ها- در کسوت یک خبرنگار و برخی زمان ها نیز به خودمان جسارت می دهیم و در قالب یک طنز پرداز عرض اندام می کنیم.

البته باید عرض کنم سخت ترین و شیرین ترین کار دنیا نوشتن یک مطلب طنز است. البته نوشتن اراجیف بسیار سهل است ولی نوشتن یک مطلب طنز از چندین ترم تدریس، نوشتن دهها خبر و گزارش بسیار سخت تر و دشوارتر است. خلاصه اینکه دوستان دارم. امید خوش سیمای نظاری و دوستان...

نیبا مندی ها

عکاسی مش رجب و پسران

عکس های مختلف از کاندیداهای مجلس

همراه با افکت ها

و تریپ های جادویی و جذب کننده

با بهره گیری از مجرب ترین

متخصصین فتوشاپ

عکس عاشقانه با دست زیر چانه

مختص جذب جوانان

عکس با تریپ خدمت و نوکری مردم

خود را به ما بسپارید صد درصد

تغییر می کنید و خواستنی تر می شوید

آرزوی اروندی!



تام کروز: یکی از بزرگترین آرزوهایم این است که آبادان بیایم و ماشین پلاک اروندی سوار شوم و با جیب آمریکایی مقتدایی کورس بگذارم.

آرزوی اهوازی انیشتین

انیشتین: ای کاش که در دانشگاه چمران درس می خوندم، چون آنجا تنها جایی ست که برای یادگیری و نابغه شدن اطمینان کامل را دارم.



ثبت جهانی مترو اهواز

قطار شهری اهواز از جمله موارد نادری ست که با توجه به قدمت ساخت آن و عدم بهره برداری از آن پس از صد سال در فهرست آثار تاریخی یونسکو قرار گرفته است و احتمال ثبت قطار شهری در فهرست رکوردهای گینس هم وجود خواهد داشت. لذا بر مسئولان ذی ربط واجب است تا قبل از راه اندازی این اثر باستانی و حرکت قطار شهری اهواز در سطح شهر در صد و پنجاه سال آینده نسبت به ثبت این اثر ارزشمند در فهرست رکوردهای گینس اقدام نموده و مانند همیشه حماسه ای برای مردم خوزستان به ارمغان آورند.

تحلیل سیاسی

حسن دهقانی



گفتم: کاکو شنیدم از استاندار در جایی انتقاد کرده ای؟

گفت: تکذیب می کنم

گفتم: درباره دفتر تلفن مشوش مسوول دفتر استاندار چی؟

گفت: تکذیب می کنم

گفتم: با آبدارچی استاندار در گوشه حرفی زدی؟

گفت: تکذیب می کنم

گفتم: در خصوص آب میوه پذیرایی جلسات؟

گفت: تکذیب می کنم

گفتم: درباره برند دستمال کاغذی جلسات؟

گفت: تکذیب می کنم

گفتم: درباره سر در جدید استانداری که پروژه مهمی به

شمار می رود، چی؟

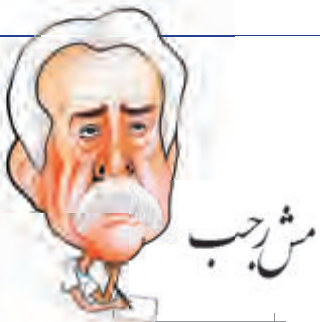
گفت: تکذیب می کنم

گفتم: خردمند ترین مردی که در تاریخ ۲۷ ساله عمرم دیده

ام توهستی. عاقبت اندیش کسی است که درباره امور جاری

لب از لب نجانباند مگر آن زمان که آنها از آسیاب بیفتند! چون

مقامات سابق استانداری خودمان.



مش رجب

زیرمیزی

این قضیه زیرمیزی اینقدر اظهارن الشمس شده که مش رجب ما امر برش مشتبه شده که زیرمیزی بگیرد. حالا برای چی و برای چه خدا می داند.

تا اینکه بالاخره از زیر زاننش در آوردم که مرد حسابی بلانسبت حالا اگر دکترها را بگویی به چیزی چندین سال درس خواندند، زحمت کشیده اند، شب نخوابی کرده اند، آزمایش ها کرده اند و هر کدام بخاطر نجات باقی مردم چندین نفر را اگر نه کشته اند ولی عیب دار کرده اند تا یاد گرفته اند که آپاندیس کدام سمت شکم واقع است و اگر کارکنان ادارات را می گویی خوب بیچاره ها با این حقوق چندرغاز که نمی توانند شکم زن و بچه هایشان را سیر کنند چه رسد به شهریه دانشگاه آزاد. حقوقی که اینقدر از سر و دمش بابت مالیات و عوارض و وام ضروری و حق کانون و بیمه درمانی می زند که دست آخر می شود شیر بی بال و دم و اشکم که نشد حقوق می شود حق وق و در اصل حق دارند که زیرمیزی بگیرند و گرنه اگر از راه قانون خواسته باشی وارد شوی که کلاهت پس معرکه است چون از قدیم گفته اند:

**از آن گویند گاه لفظ قانون
که حرف آخر قانون بود**

باز هم نون حرف اول را می زند. حالا این مش رجب چرا زیرمیزی می گیرد کسی نمی داند که آیا برایش عادت شده یا بصورت یک قانون همگانی درآمده یا این یک عرف اجتماعی است و گرنه اگر کسی زیرمیزی نگیرد یا باید رومیزی بگیرد یا یک تخته اش کم است.

گفتم مش رجب عزیز برو با این حقوق ناچیز بقول خودت حق وق بساز و کار مردم را خدایی راه اندازی کن. خداوند هم به این حقوق و حق وق تو برکتی می دهد که هر چه از آن خرج کنی باز چیزی برای پس انداز داشته باشی که از قدیم گفته اند: قناعت تو انگر کند مردم را

گفت: بله خدا کریم است ولی نگفته اند قناعت توانگر کند زن را! تو بگو با این حقوق ناچیز و گرانی مایحتاج خوار و هزینه های ناخواسته چگونه زندگی کنم که پیش زن و فرزند شرمنده نباشیم هرچه می گویم ای زن قناعت کن که توانگر بشوی می گوید: قناعت تو را توانگر می کند مرا که بیچاره می کند. گفتم خدا بداد مردم بی پناه برسد.



وجوه آگهی ها

حبیب بهرامی

اگر مسوول اهوازی به دست آرد دل ما را

به جیب خالی ام ریزد، وجوه آگهی ها را

بیندم صفحه ای رنگی ز احوالات سیمایش

چنان یوسف که زیبا کرد رخسار زلیخا!!

کنم کاری که همکاران ترنج از دست نشناسند

چو می خوانند وصف حضرت مسوول والا را

خطایش را، نهان سازم! گناهش را، کنم کتمان

برم تا عرش، من بالا... لب دیوار حاشا را

به هر طرحی که می دانی، نویسم او شده بانی

به روی صفحه ای اول، زنم هی عکس بابا را

صاف صادق اهوازی

در حاشیه حضور کاندیداهای مجلس خوزستان در عروسی ها



تعبیر خواب

اگر خواب دیدید در زیر آوار مانده اید و یک سگ زنده یاب شما را پیدا کرده و در حال تکه پاره کردن شماست، تعبیرش آن است که نه تنها در انتخابات موفق نمی شوید بلکه به خاطر هزینه های انتخاباتی به عالمه بدهی هم بالا می آورید، آن سگ هم احتمالاً یکی از طلبکاران شماست که به نحو خاصی (!) حال شما را اخذ می کند!

عدالت فاکتی!

قبلا عده ای در این کشور کیف می کردند و عده ای با خاک بر سرشان می شد یا چاره ای نداشتند اما نمی دانستند چه خاکی بر سرشان بریزند؟ اما به یمن حضور شدید گردوخاک های خوزستان، از بالاتکلیفی خارج شدیم و می بینیم که خاک به یک میزان بر سر شهروندان توزیع می شود که باعث افزایش عدالت اجتماعی شده است.



این مرد مجرد جنوبی

راشادانصاری

از مرحمت جناب عالی
من مانده ام و دو جیب خالی
از پل که خرت گذشت، حتی
چرخنی نزدی درین حوالی
از موهبت اجاره مسکن
اندام همه شده حلالی!
نفتی سر سفره ها نیامد
این بود طریق ماست مالی؟!
این مرد مجرد جنوبی
سیم اش بنموده اتصالی!
سرسبز شود جنوب، ای کاش
ما را برسد زنی شمالی!
بانو به جنوب خواهی آمد؟
یا بنده بگیرم انتقالی!؟



آیا به ما چه؟

زمان امیدی

سلام خوبید؟ در ماه گذشته ۷ اتفاق مهم رخ داد. ۷ اتفاقی که از دوران ما قبل پارینه سنگی تا کنون رخ نداده بود. باور کنید راست می گم. میگردید نه برید بگردید. این ۷ رخداد در جهان مثل بمب هیروشیما که نه شاید مٹ جنگ ویتنام یا انتقال هاشم بیک زاده به صبا صدا داد به گونه ای که در بسیاری از نقاط این کره خاکی تحسن، خودکشی، جنون و از هم گسیختگی خانواده ها را در پی داشته است. در این مقال این ۷ اتفاق را با هم مرور می کنیم تا یار که خواهد و میلش چه باشد. این شعر از خودم بود چون معمولن شعر میگویم)

اول: یه عده ای جوون دور هم جمع شدن و داشته هاشون رو روی هم ریختن تا بترکونن. گفتن بیاید بچه ها طرحی نو در اندازیم. بقیه هم گفتن باشه. هیچی دیگه انداختن اون طرح تازه رو. چشمتون روز بد نبینه. قرار شد اندیشه ها، آراء و نظرات، تفکرات و ایده های خود رو (اگه داشته باشن) جمع کن و دنیا رو تغییر بدن البته در حوزه علم انسانی. قرار شد اگه کسی ایده نداره با زبان هنر حرفش رو بزنه و نقاشی کنه به سبک آستیک ماتیک مدرنیون. (بخوانید کاریکاتور)

حاصل شد اولین شماره کاکو. باور کنید همه تلاش دوستان بر این بود تا نشریه ای علمی با محتوای اندیشه و علوم انسانی را برای مخاطب خاص منتشر کنند. اما نمی دانیم چرا همه با مطالعه این اثر بی نظیر و جاودانه قهقهه زدند. آیا دیدگاه نسل نو تغییر یافته؟ آیا کجای کار ما می لنگد؟ آیا تغییر رویکرد دهیم؟ آیا میشه؟ کلن عرض میکنم. آیا به ما چه؟ **دوم:** پس از انتشار کاکو مخاطبان از سراسر دنیا تماس گرفتند. هیچی دیگه تماس گرفتند. مخاطب داریم دیگه. باور کنید. متن مکالمات هم قابل گفتن نیست بدآموزی داره به امانت نردمان می ماند.

سوم: هیات تحریریه کاکو پس از انتشار دیگر نتوانستند در جامعه سر بلند کنند. آخه کسی نیست بگه این چه کاری بود کردید. خوب شد حالا: نه جدا این چه کاری بود. عزیز من تولید فقط در اقتصاد جواب میده شما بریدنبل کی پیس

چهارم: چند روز پس از توزیع کاکو اما ورق برگشت. بازتاب آن جهانی شد. بسیاری از صاحبان غول های رسانه ای جهان در شگفت ماندند. شعرا در مدح کاکو غزل سرایی کردند نوازندگان کاکو را سمفونی کلمات نام نهادند و ادیبان در مانده از این همه ذوق و قریحه جیغ زدند. تا آنجایی که ما خبر داریم فرید دکریا ستون نویس واشینگتن پست درخواست کرده در تحریریه کاکو مشغول به کار شود. کارکنان بی بی سی افسردگی گرفتند، سردبیر لوموند پس از مطالعه کاکو متحیر شده به روستایی در اطراف پاریس رفته و دی بلال می خواند. سردبیر نیوزویک تب خال زد. مدیر مسئول هافینگتون پست وقتی از محتوای کاکو با خبر شد به تاریکی زیر زمین خانه اش رفته هر کس را می بیند جیغ می زند. باور کنید نمی خواستیم این جور بشه. ولی مانده ایم چطور این ۲۰۰ نسخه کاکو سر از ینگه دنیا درآورد. جلال خالق.

پنجم: اتفاقی پنجم یادم رفته. ولی همین قدر می دونم یه اتفاق مهمی بوده. در حد توافق هسته ای. اصلن از پنج بدم میاد. بی خیال. **ششم:** برخی از کارشناسان امر رسانه در خصوص کاکو نظرات خود را بیان کردند. محمد قوچانی: کاکو اتفاقی نو در عرصه ای نو. نهاد کاکو بر علیه نهال کاهو. کارا چه به کو. چه ما را تاب دیدن آن نیست. پس از کاکو باید در مهرنامه را گل گرفت. صادق زیبا کلام: آماده ام با کوچک زاده در باب نقش کاکو در توافق هسته ای مناظره کنم. **حسین شریعتمداری:** شما باور می کنید کاکو کار اینهاست کاکو به بیگانگان وصل است.

دکتر عباسی: استراتژی کاکو از اندیشه نئو گل آقا ایسم برخاسته. **دکتر ظریف:** حاضریم با تحریریه کاکو مذاکره کنیم. نماینده اراک: کاکو را به اراک انتقال می دهیم.

حسین هدایتی: من عابر بانک کاکو هستم. کل هزینه چاپ کاکو را در یکسال آینده می پردازم. **یک نماینده سابق:** با کاکو برمی گردم به بهارستان. یک بازیکن فوتبال: از کودکی کاکو می خواندم.

هفتم: هفتیم نداریم. گفتن شماره ۷ رو بایگانی کنید. به عشق داش علی پروین. به عشق فرهاد مجیدی کاپوس لنگی ها. این سطور نه بهاریه بود و نه داستان کوتاه، نه نقد فیلم و نه هیچ چیز دیگری که شرمم می آید به این سطور نام یک مقاله بدهم. بیشتر شبیه انشا های دوران دبستان بود، با این عنوان که تعطیلات نوروز را چگونه گذرانید! اما هر چه هست، یک شروع است و آغازیست برای نوشتن دوباره و نو... درباره دغدغه ها. مقرر شده هر شماره در همین ستون با شما باشم... خدا صبرتان بدهد.



نیاز مندی ها

استخدام کامنت گذار

به یک لشکرکامنت گذار حرفه ای

برای کامنت گذاشتن

در سایت های مختلف و ایضا واتساپ

با حداقل ۸ سال سابقه ی کار

جهت فضا سازی نیازمندیم

یه جای خاص



در وصف پراید

صادق اکبرنژاد

طنزپرداز گتوندی

وقتی که پراید نام ماشین گیرد
این تکنولوژی از کره و چین گیرد
پیکان قدیمی ام کجایی که پراید.
سالی دو هزار جان شیرین گیرد

اطلاعیه بانکی

اعطای وام فوری گرد و خاک به خوزستانی ها

ای قوم به خاک رفته کجا بید کجا بید

تصویب شده وام، بیا بید بیا بید

با توجه به تصویب وام گرد و خاک توسط هیات دولت، از همه شهروندان خاک بر سر خوزستان دعوت می شود با مراجعه به شعب مختلف بانکی و نشان دادن نوع خاکی که بر سرشان ریخته وام دریافت کنند.

شرایط اعطای وام:

- ۱- گرد و غبارهای محلی که از سمت تالاب شادگان و هورالعظیم می آید قبول نیست. استاندار یک زمانی آنجا آب بازی کرده و خانم ابتکار هم غرق شده. خوبی ندارد به این گرد و خاک وامی تعلق بگیرد. فردا جوسازی می کنند و ما هم حوصله پاسخ دادن نداریم.
- ۲- از آنجا که رییس جمهور سابق گفته است که گرد و خاک عراق متریک است بنابراین ریزگردهایی هم که از جانب عراق می آید مشمول دریافت وام نمی شود. اگر هم این بند را قبول ندارید یقه احمدی نژاد را بگیرید. به ما چه مربوط است.
- ۳- ریزگردهایی که از سرزمین آل سعود بلند می شود و به این سو می آید هم وامی به آن تعلق نمی گیرد. دلیلش را نمی دانیم. بروید از ظریف بپرسید.
- ۴- صرفاً به گرد و خاک هایی وام تعلق می گیرد که از قطب شمال برخاسته باشد. آن دسته از عزیزانی که شرایط دریافت این وام را دارند هر چه سریعتر به شعب بانکی مراجعه نمایند. در ضمن به منظور رفاه حال شهروندان عزیز خوزستانی این وام بدون ضامن داده می شود.

امضا: بانک سر کوچک



ایستا / تقی زاده مدیرکل

آموزش و پرورش خوزستان فبر داد:

رشد درصد قبولی خوزستانی ها در کنکور سراسری

نامه وزیر به تقی زاده

طبق اخبار منتشره، کمیته ای برای انتقال تجارب و آمار آموزش و پرورش خوزستان به سایر استان ها در آینده به زودی تشکیل می شود. در همین زمینه و با توجه به اعلام رشد صددرصدی آمار قبولی خوزستانی ها در کنکور، وزیر آموزش و پرورش در نامه ای به تقی زاده خواستار انتقال تجربیات و آمار آموزش و پرورش خوزستان به سایر استان ها شد. در این نامه آمده است:

مدیرکل محترم آموزش و پرورش خوزستان

با سلام و آرزوی توفیق در رشد صدر درصدی هنوز موندم این آمار رو از کجا آوردی؟ یاد ما هم بده. به شدت در استان های دیگر نیازمندیم. والسلام. منتظرم. زود باش. قربونت

امضا: وزیر



شغل فصلی

سوال: بخشید شغل شما چیست؟

جواب: شغل من فصلی است. یعنی سالی است. یعنی هر چهار سال یکبار کاندیدا می شوم. زنگ می زنم به دوستان که حمایت کنند، ما هم یک پولی به جیب می زنیم و می رویم تا چهار سال بعد.

شیرجه

فرهادحسن زاده طنزپرداز آبادانی

خوشا شیرجه زدن در هندوانه
شنا کردن به عمق زیر چانه
خوشا قرمز شدن از سرخی آن
و خندیدن به غم های زمانه



زیرآب زنی

خواب دیدم مسئولین هر استانی را داخل چاله ای عظیم انداخته بودند و بر سر هر چاله نگهبانی گرز به دست گمارده بودند الا چاله ی مسئولین خوزستان. سریع السیر خود را به عبید زاکانی رساندم و پرسیدم: «عبید این چه حکایت است که بر ما اعتماد کرده نگهبان گمارده اند؟»
گفت: «می دانند که به خود چنان مشغول شوم که ندانیم در چاهیم یا چاله. خواستم بپرسم: «اگر باشد در میان ما کسی که بداند و عزم بالا رفتن کند...» نپرسیده گفت: گر کسی از ما، فیلش یاد هندوستان کند خود بهتر از هر نگهبانی لنگش کشیم و به ته چاله باز گردانیم!

تهدید به استعفای نمایندگان خوزستان

در پی حق خوری سازمان سنجش!

با اعلام نتایج کنکور سراسری و خالی بودن نام خوزستان در رتبه های تک رقمی، تقی زاده مدیرکل آموزش و پرورش خوزستان با دو صفر ناقابل و عدد یک، در یک چشم به هم زدن کل نظام های آمار و آموزشی جهان را متحیر کرد و از رشد ۱۰۰ درصدی قبول شدگان دانش آموزان خوزستانی در کنکور خبر داد و گفت: نسبت به سال گذشته رشدی صد درصدی داشته ایم!
با ارائه این آمار که مو لای درزش نمی رود، سید شکرخدا موسوی نماینده اهواز، با استناد به آمار متقن تقی زاده و با جمع آوری چند امضا، طرح انحلال سازمان سنجش را به دلیل خورده شدن حق بچه های خوزستان در کنکور، استارت زد و در مصاحبه ای عنوان کرد: این دیگی که برای ما نمی جوشد همان بهتر که کله ی سگ توش بجوشد! وی گفت: ما دلواپس دست کاری در رتبه ها هستیم و اصفهانی ها و شیرازی ها اشتباهی در رتبه های اول جا خوش کرده اند. شکرخدا موسوی در پایان خاطر نشان کرد: به خاطر این اشتباه باید عزا گرفت و اگر سازمان سنجش منحل نشود ما یک بار دیگر دسته جمعی استعفا می دهیم و این بار دیگر از این تو بگیری ها نیست و کوتاه نمی آییم. وی در پایان پیشنهاد داد که سازمان سنجش اگر می خواهد اشتباه خود را جبران کند باید یک بار دیگر نتایج کنکور سراسری را اعلام نماید و تمام رتبه های تک رقمی را به نام خوزستان بزند.



در حاشیه خالی بودن نام خوزستان در رتبه های تک رقمی کنکور و ادعای مدیرکل آموزش و پرورش در خصوص رشد ۱۰۰ درصدی قبول شدگان خوزستانی در کنکور



با این شاهکار
باید وزیر بشی
حیفه توی خوزستان
بمونی!!

رشد ۱۰۰ درصدی!



مهرنگار

در حاشیه مباحث مش دونالد - فلافل پس از مذاکرات هسته ای



اندر نظریات سیاسون درباب ریزگرد

با استفاده از ذهن کمی تا قسمتی توانمندمان (!) نظرات برخی از شخصیت ها را در خصوص ریزگردها حدس زدیم، که به این شرح می باشد:

محمد جواد ظریف: ریزگردها اونقدر ریز هستند که ارزش مذاکره کردن ندارند. مگه ندیدی من با کری قدم زدم؟! توقع نداری که برم با چندتا ریزگرد مذاکره کنم که وارد شهر نشن؟!

احمدی نژاد: دولت من پاک ترین دولت بود! اینم سندش! کی توی اون ۸ سال خبری از ریزگردهای اینچنینی بود؟! توی دولت من خس و خاشاک نتونستن کاری بکنن، اونوقت روحانی از یکم ریزگرد هراس پیدا کرده! من اگه بودم می گفتم اینقدر ریزگرد بفرستین تا ریزگردتون پاره بشه!

محمد غرضی: قبل از هر اقدامی، باید مشخص بشه ریزگردها در طول حرکت می کنند یا در عرض؟! بعد از اینکه به جواب این سؤالون رسیدیم باید با مهار تورم به مبارزه با ریزگردها بپردازیم، چون ریشه هر مشکلی در تورم هست!

هاشمی رفسنجانی: خوب شد این ریزگردها اومدن! آخه من تازه یادم اومد که کلی خاطره از دارم! براتون تعریف نمی کنم تا برین کتاب خاطرات بعدی ام رو بخیرین! لطفا کپی نکنین، اورجینال بخیرین!

حداد عادل: واقعا متأسفم! فارسی رو پاس بدارید! به جای این واژه نامانوس "ریزگرد" بگوید "گردهای کوچولو موجودی دوست نداشتی"! این بیسوادی مردم منو بیشتر از هوای آلوده زجر میده!

حسن قاضی زاده هاشمی: من شاگرد اول کابینه ام؛ نباید برم اهواز؟! اگه ریزگرد وارد چشم کسی بشه چی؟! نباید یکی باشه چشمشون رو عمل کنه؟! هیچ می دونین چند وقته چشم کسی رو عمل نکردم! خیلی دلم برای یک عمل تنگ شده!

حسن روحانی: یه عده می گن ریزگرد می ره توی چشممون، چشم هامون رو می سوزونه؛ خب [...]. برین جایی که هوا صاف باشه و چشم هاتون اذیت نشه!

اسماعیل کهرم (مشاور رئیس سازمان حفاظت محیط زیست): آقای طنزنویس! می بینم که خودت رو نخود هر آشی کردی و در مورد ریزگرد هم طنز نوشتی! یک آشی با همین نخودها برات بپزم، یک وجب روغن روش باشه!



همسر چینی!

بهمن الماسی فر - دزفول



گرگر

علیرضا کفاشان - شوشتر

خالو: دالو! فهمیدی پل گرگر خراب شده؟
دالو: نه ولی خدارو شکر!
- میگم خراب شده تو میگی خدارو شکر؟
- آخه خالو تا چیزی خراب نشه که آباد نمیشه!

استعفا

خالو: دالو! فهمیدی شهردار شوشتر استعفا داده؟
دالو: بله
- توصیه ت به شهردار آینده چیه؟!
خواهشا کپی فرم استعفا همیشه تو جیب ش باشه!

چگونه در انتخابات رای اول شویم؟

کدبانو: نامبرده که رکورددار ۲۷ بار عمل زیبایی است با کسب بیشترین آرا و تنها به دلیل ضایع نشدن مردها، در انتخابات نفر دوم شده است. گفته می شود شعار انتخاباتی او «خوشگل باش تا کامروا شوی» از جمله علل پیروزی او در انتخابات عنوان شده. همچنین شنیده ها حاکی است ۸۲۳ برگ رای نیز با وجود اسم کدبانو به خاطر درج شماره تلفن زیر نام نامزد مورد اشاره، باطل شده است. او به شدت به وام‌های بلاعوض در حوزه سلامت، شاخه زیبایی اعتقاد دارد و گفته برنامه مفصلی برای مردم دارد چرا که در بروشورهای انتخاباتی او آمده است: زیبایی حق شماست، عمل کنید تا تغییر را احساس کنید.



زور گذر اهواز

رامین کجباب - اهواز

مدتی می باشد اندر شهر ما کاری شده بانگ احداث یکی زیرین گذر جاری شده از همه سختی که در کار آمده وقت و زمان بیش از احداث اتوبان کرج ساری شده گر به زوری این گذر از شهر ما چاره نشد اعتراضات همه کاری چه تکراری شده دود و بوق و خاک و خندق ها کزین جا آمده بهترین تفریح ما در وقت بیکاری شده گر ندیدی کار عمرانی تو اندر این بلاد توی شهر ما ببین هر جا که حفاری شده در میان اینهمه شور و هیایو شهر ما سوژه ی خوبی برای گریه و زاری شده دیگر اندر این حکایت قصه ای باقی نماند این قطار توسعه حالا دگر گاری شده

خوزیا!

سید ابراهیم آل رضا - اهواز

خری را در چمن کردم نظاره
به دنبالش دویدم با اشاره
بگفتم ای خوزیا و خوش رو
خوش اندامی عزیزم مثل آهو
صدای عرعرت مانند بلبل
ازین شیدایی تو گشته ام خُل
فدای یال و کویال چو شیرت
شده این دل هماره چون اسیرت
بیا بر من بده قدری سواری
مسافر کن مرا تا شهر ساری
اگر کردی تو عرضم را اجابت
نشان دادی خری را با صلابت
چرا گفتند خر مانند گاو است
هر آن کس گفت خر نه، گاو است
خریت یک نشان و یک برند است
و قطعا گاو نه بلکه سمند است



مصطفی نظاری / م نامید

سخنرانی های اغلاطون

در این ستون قرار است سری سخنرانی های شخصیت کبیر قرن بیست و اندی ام! "اغلاطون" به معرض نمایش قرار گیرد. از قضا همه مریدان و سینه چاکان و عاشقان اغلاطون کبیر گرد هم جمع شده تا گفتارهای گران بهایی که سینه به سینه چرخیده را به روی تحفه ای از پوست خر[بلانسیت حضار گرامی] (به دلیل فرهنگ سازی و اعتراض به کشتار شکارچیان گوزن زرد و جلوگیری عدم از بین رفتن نسل این حیوان) گرد آوردند و ما نیز وظیفه خود دانسته تا مکتوبات مریدان را ارج نهیم و انتشار گسترده دهیم. باشد که همگی در زمره مریدان بزرگوارشان قرار بگیریم.

اغلاطون شیخی است که با سخنوری در باب معضلات ره بی راهه را تفکیک و راه درست را نمایان می کند. نخستین سخنرانی وی با کمی تصرف و تلخیص چنین است. این نکته را نیز می افزاییم جاهایی از نوشتار گران بهایشان که نقطه چین [...] گذاشته شده اصلاً سانسور نیست! و ما کلاً اعتقادی به خود سانسوری نداریم. به دلیل نا مرغوب بودن جنس خر های وارداتی چینی دچار معضل پوسیدگی شده اند. وگرنه ما کجا و سانسور سخنان اغلاطون کبیر کجا...

سخنرانی نخست

در باب آداب دزدی!

اصولاً چنین منطقی که «ش ترمز دزد، روزی تخم مرغ دزدیده» از پایه و اساس اشتباه است! دزدی و هاپولی کردن مال مردم نیز آدابی دارد. قواعد مکتوب دزدی را بعد ها در نسخه های خطی خدمت چاکران [...] توزیع می کنیم. نخستین حرکت در دزدی انتخاب است. از آنجا که در دو راهی های انتخاب از کجا دزدی کنیم و پولی به جیب بزنیم.

در اینجا سوالی مطرح می کنیم: اگر یک خانه در نقاط حاشیه نشین شهر که صاحبش روی کلیم زندگی می کند و آه در بساط نداشته باشد را در نظر بگیرید و یک خانه در منطقه مرفه نشین را که با درب ریموتی، پارکینگ، بالابر ۷ نفره، و استخر و سنا و جکوزی سر می کند. حضار گرامی در مقایسه این دو شما کدام یک را برای دزدی انتخاب می کنید؟

اینجا بود که مورخان نوشته اند مریدان شیخ اغلاطون همگی به یک باره سینه ها چاک دادند و [...] بدریدند (نقطه چین قبلی یا آستین است یا یقه، به دلیل ناخوانا بودن از نوشتن آن معذوریم!) با خود شیرینی گفتند خانه مرفه نشین! چون پر از طلا و ثروت است. اغلاطون کبیر در پاسخ احمی به چهره مبارک زده [...] می گوید اشتباه نکنید! آنی که در خانه مرفه نشین روزی می گذراند مطمئناً کلی رفت و آمد و حیوان و حشم و ارتباطات دولتی دارد. پس دزدی از این خانه محکوم است به دستگیری و رسوایی و [...] اما آن آسمان جل بدبختی که در حاشیه شهر نان شک می خورد کسی را ندارد و صدایش به جایی نمی رسد. دزدی ریالی از آنجا ارزش دارد به چپاول قران های زیاد از مرفه بی درد! نتیجه این می شود که آسمان جل حاشیه شهر که فقیری بیش نیست حتی اگر به ژاندارمری هم شکایت کند کسی برایش تره خورد نمی کند و اصولاً به [...] مبارک نیز حسابش نمی کنند (نقطه چین کناری احتمالاً یا سر است یا صورت، مورخان در این نقطه چین به اجماع کلی نرسیده اند) و اصولاً شکایتش پیگیری نمی شود. ولی اگر مرفه بی درد که مشخصاً دُم اش به جایی وصل بوده و سر در آخر بزرگان دارد که به اینجا رسیده، لب تر کند کل ژاندارمری بسیج می شود برای پیدا کردن دزد گردن شکسته. نتیجه می شود بازنده شدن مریدان مان در مارتن دزدی و [...]!

حلال مثالی فاخر در این باب برایتان ذکر کنم. اگر بعد ها نائبی از فرزندان مریدانتان به دنیا آید که قصد داشته باشد ۳ هزار قران از خزانه دولت اختلاص کند و بقاءد، مثلاً حکم اعدامش آمده و بالای چوبه دار خوش رقصی می کند. اما اگر همین فرزندان مریدتان در آینده مستخدم بانکی از کشور شود و از حساب هر آدم بدبخت و بیچاره ای ۵ قران نا قابل هاپولی کند مردم بیچاره و فقیر هر چه در سر بزنند ره به جایی نمی برند. حتی اگر ۳ هزار قران یک شاکمی دولتی داشته باشد و ۵ قران ۷۰ میلیون جمعیت! پس به یاد داشته باشید موقع دزدی کلان سمت قدر ها نروید. باشد که در ادامه راهی برای نجات فرزندان مریدان فراهم شود.

این مثال موجب سینه چاکی مریدان شد و فریاد زنده باد - زنده باد سردادند تا شیخ اغلاطون کبیر را روی شانه ها و کت و کول شان همراهی نمودند به سوی میخانه جهت گرفتن انرژمی مضاعف! روایت است عده ای پس شنیدن چنین سخنانی لیوان آب تریبون او را برداشته و به سر و صورت زدند و عده ای نیز در غیاب وی از غم فراق غش کردند و [...] دریدند و از این راه به مناسبتی مهم دست یافتند...

تسطیح معابر

در زرخندان فتاد و شاسی قلبم شکست
شهرداری پُر نمی سازد چرا این چاله را؟!!



مدیر کل

محمد بقالان طنزپرداز شوشتری

در بسته نی و چند نگاهان گذاشتی
زندان تازه نیست که بنیان گذاشتی
افسانه نیست اینکه در اینجا برای خویش
زندان درست کرده و دربان گذاشتی
در گاه مهر، خانه ی سبز ملائک است
جای فرشته نیز. تو شیطان گذاشتی
ما جان خویش بر سرجانان نهادیم
تو روی میز خویشتن ایمان گذاشتی!!
این استخوان دوباره گلوگیر می شود
این لقمه نیست؛ گرچه به دندان گذاشتی...

گچ به دست

عمری به هوای این و آن گچ خوردیم
یا نه، که برای آب و نان گچ خوردیم
خوردند تمام پول ها را بی گچ
ما در غم پول بی زبان گچ خوردیم



فتح الله شکیبایی طنزپرداز خوزستانی که زمانی نیز با نشریه توفیق همکاری داشته است. در ۲۸ اسفند سال ۱۳۱۰ در بهبهان متولد شد. تحصیلات متوسطه را در بهبهان و اهواز گذراند و پس از اخذ دیپلم به عنوان آموزگار به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد و در مدارس بهبهان مشغول به تدریس شد.

فتح الله شکیبایی طنزپرداز بهبهانی

شام و ناهارم دهید...

معلم بنده و دارم عیال
از گشنگی گشته تنم چون هلال
من نمیگم پول و دلارم دهید
معلمم شام و ناهارم دهید

آموزگار

کیست آن موجود محرومی که اندر روزگار
خاطری دارد تزند و پیکری دارد نزار
باغبانی می کند اما نه اندر بوستان
جانفشانی می کند اما نه اندر کارزار
روزها گچ می خورد، گاهی هم از طفلی شرور
نوش جان سازد مفصل فحش های آبدار
نیست عاشق، لیکن اندر راه ترفیع حقوق
ظاهراً دارای نام و باطناً بی اعتبار
گر بخواهی نام این انسان محبوب و صبور
آشکارا گویمت کس نیست جز "آموزگار"





در حاشیه همزمانی ثبت جهانی شوش و شایعه برکناری مدیرکل میراث خوزستان



خبرگزاری ایرنا / استاندار خوزستان در مراسم کلنگ زنی یک ساختمان ۲۹۰ میلیاردی : افراد "صاحب فکر" باید در محیطی مستقر باشند که کامل مجهز باشد

اندر حکایب بنا نهادن بناهای عظیم برای صاحبان فکر

ارشمیدس های امروزی!

معروف است که یکی از بزرگترین کشفیات صاحبان فکر در حمام صورت گرفت که طی آن ارشمیدس نامی، شوق زده از حمام بیرون زد و فریاد کشید: یافتم، یافتم... و بدین ترتیب بود که کشف تاریخی قرن در یک حمام سه در چهار صورت گرفت و هیچ خرجی بر روی دست کسی نگذاشت. پس از این کشف، صاحب حمام فقط یک فریاد کوتاه داشت: پس پول حمام چی؟

پس از آن بود که برخی صاحبان فکر، عشو و ناز بسیار نمودند و دیگر هیچ صاحب فکری حاضر نبود به همین راحت الحلقومی در یک جای سه در چهار اکتشافی انجام دهد و بیرون ببرد. در ازمنه گذشته صاحبان ولایات فکر بکری بکردند تا صاحبان فکر را بر سر ذوق آورند و اکتشاف شان گل کند. تعدادی مورخ و صورتگر را برای ثبت واقعه در تاریخ فراخواندند و خود نیز گریزی به دست گرفته و در جایی فرود آوردند و ساختمانی عظیم در هشت طبق با نمایی مرمرین بنا نهادند تا صاحبان مخ در محیطی امن و راحت، فکرشان را تولید کنند. برای ساخت این بنا به روایتی ۲۹۰ سکه (به قیمت امروزی و با احتساب تورم چیزی حدود ۲۹۰ میلیارد ریال می شود) از جیب صاحبان سکه خرج شد و کسی هم دم بر نیآورد که حمام با یک وان ناقابل کجا و ساختمانی مرمرین و مجهز کجا؟! سالیان سال صاحبان فکر در آن بزیستند اما کسی بیرون نهرید! پس از چند سال و اندی کاشف به عمل آمد که صاحبان فکر، با دیدن جلال و جبروت بنا، به جای آنکه فکرشان کار کند هنرشان گل کرده و خود را صاحب ملک دانسته و بدین ترتیب، هنر هشتم را خلق کردند! هنوز که هنوز است بشریت از خلاقیت آن ها در شگفت است. شاعر نیز بیتی در شرح و حالشان سروده که:

کسب مقام و میز، بود هشتمین هنر!
پس لاجرم بکوش که صاحب هنر شوی

البته بعدها و با گذر زمان، به تاسی از آن، صاحبان دیگری پا بر عرصه هستی گذاشتند که چند تایی از آن عبارت است از: صاحب خبر، صاحب مقام و صاحب نظر که این آخری در عهد بوق کارکرد معکوسی داشته و با هر نظر فردی بیکار می شد. صاحبان نظر کارکردهای دیگری نیز داشتند و امروزی ها آنان را نخود هر اش یا مشاور می نامند!



وضعیت عادی است
دمای هوای ماهشهر هم اکنون
۴۰ درجه است
احساساتی نشوید!

درجه جهنمی

احمدکردزنگنه طنزپرداز رامهریزی

در شهر هوای مبهمی ساخته اند
انگار که خورشید غمی ساخته اند
خونگرم ترین مردم دنیا، اینجا
با صدر درجه جهنمی ساخته اند

پس بینی هوای خوزستان!

ظاهرا هواشناسی خوزستان از فرمول ساده‌ای برای پیش بینی وضعیت هوا استفاده می کند. این سازمان تصمیم گرفته هر روز اعلام کند که فردا گرد و خاک یا شرچی می شود! منتها از شانس بد این سازمان در مدت زمان پیش بینی یک ریزگرد هم قدام مبارکش را به استان نگذاشت که ما دلمان خوش باشد سازمان هواشناسی حتی نزدیک به واقعیت پیش بینی کرده است. پیشنهاد می شود که هواشناسی خوزستان نام خود را به پس بینی هوا تغییر داده و به جای پیش بینی هوای فردا، هوای دیروز را با قاطعیت تمام اعلام کند.

دماسنج چینی!

از آنجا که دماسنج های هواشناسی خوزستان هیچگاه به دمای بالای پنجاه درجه نمی رسند شایعاتی به گوش رسیده که دماسنج های هواشناسی استان از نوع چینی می باشند و ثبت این درجه از هوا در شرایطی بوده که دماسنج ها در اتاقی میلمان شده و دنج با ویو عالی نصب شده اند که همزمان چند دستگاه اسپلنت مدرن نیز ۲۴ ساعته روشن بوده و آنها را باد زده اند.

عمه کره شمالی

یا گرمای هوای اهواز؟

سازمان هواشناسی: اعتقادی به غافلگیر شدن نداریم.
به نظر شما این سازمان به کدام یک از گزینه‌های زیر اعتقاد دارد؟
(الف) گرمای پنجاه و پنج درجه اهواز
(ب) عمه‌ی رهبر کره شمالی
(ج) روح آلبرت انیشتین
(د) کلا به چیزی اعتقاد ندارد.



اسکوچیچ

هواشناس می شود

دراگان اسکوچیچ مربی فولاد خوزستان اخیرا واکنش جالبی به گرمای تابستان اهواز داشته و در اینستاگرامش تصویری از تخم مرغی که روی آسفالت داغ، نیمرو شده منتشر کرده و برایش نوشته: اهواز خیلی داغ است.

از آنجا که دمای هوا در خوزستان با دیر اطلاع داده می شود و یا اصلا خبری از اعلام آن نیست پیشنهاد می شود در کنار هدایت فوتبالیست ها، اسکوچیچ وظیفه اعلام هوا را هم برعهده بگیرد. وقتی با یک تخم مرغ می توان به مردم هشدار داد دیگر چه نیازی به رادار است؟! اینستاگرام اسکوچیچ هم باز دیده‌هایش از سایت هواشناسی بیشتر است و مردم زودتر خبردار می شوند!



نیاید مندی‌ها

استخدام بادزن و بادبزن به منظور تلطیف هوا

به تعدادی بادزن و بادبزن برای کاهش درجه دمای دماسنج هواشناسی از ۶۷ درجه به ۴۳ درجه در روزهای گرم و شرچی به منظور تلطیف هوای ماهشهر نیازمندیم.

سازمان پس بینی هوا

مذاکرات مقتدایی و جان کری بر سر ورود مک دونالد و صادرات فلافل!

* پس از توافق هسته ای بازار مطالب و طنزنوشته های فلافلی و رقابت آن با مک دونالد وارد فاز جدیدی شد و در این بین نیز رفتن سفیر سوئیس به فلافلی های اهواز و نوش جان کردن چند فلافل و سمبوسه ، حاشیه هایی را رقم زد که برخی ها از آن به دیپلماسی فلافلی یاد می کنند!

Welcome
Mc Donalds!
#khouzestantalks





نبراس میرابیان طنزپرداز اهوازی

عامو مک دونالد در پی فلافل

آرش قلعه گلاب - آبادان

اونجا مثل اُبودان نیست که همی طوری فلافله بیچی بدی دسه مشتری! لامصبا ای مشتری های آمریکایی به همچه ساندویج گیر می دن! ...

خلاصه سرتون درد نیارم تا ما اومدیم به خودمون بنجیم به ده روزی گذشت! اولاش که اصلن فک می کردن مو هندی هستم! نه یکم هم ما اُبودانی ها سبزه می زنییم، بعد ده روز دیدم سرو کله ی چند تایی هندی پیدا شد! ...

راسش بخین اولش کپ کردم! ولی نشون ندادم که یعنی جا خوردم! گفتیم شما؟ که دیدم رانندش پرید و گفت مگه "دونالد ترامپ" رو نمی شناسی؟ ...



در حاشیه سفر جولینو هاز سفیر سوییس

به اهواز و حضور در خیابان انوشه جهت صرف فلافل

جولی رفته انوشه

سفیر سوییس که به اهواز سفر کرد دیدی که چه ها با دل ما کرد جولینو رفت "انوشه" و میل کرد فلافل با وایبر دیگر اروپایی ها را خبر کرد

حسن دهقانی

فلافل ها

الا یا ایهاالساقی ادر کاسا وناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها خورشتابی که می گفتی دهانم آب می انداخت ولی حالا منم اینجا به عشقت با فلافل ها

مک دونالد

الا یا ایهاالساقی ادر کاسا وناولها توافق نامه امضاء شد اگر چه بود مشکلها از این پس توی آمریکا به جای "مک دونالد" آنجا همه گویند بی پروا؛ فلافلها، فلافلها

بفرستم یا نه؟!

ویسبی عامو یعنی نداشتن سه روز از توافق هسته ای بگذره، سریع نماینده های اتحادیه اروپا اومدن لشگرآباد برای واردات سمبوسه و فلافل به کشورهای اتحادیه اروپا، کلا دعوا سر قطعات بوئینگ و اینا نیس. سر سمبوسه و فلافله ، براشون بفرستیم یا نه؟

ولک چه خبرته!؟

مو: عامو پ ایی فلافل چی شد؟ مو ضرب الاجل داروم خو... عامو: ولک چه خبرته؟! داروم روو مفادش کار میکونوم تا اجرائی بشه خو... مو: متوافقوم



فواید ابرو برای فرماندار

پیشانی: جایی است که گاهی صاف می شود و عمری پُر چین و چروک. مثلاً: خیابان هایی که شهرداری یک روز صاف می کند و یک عمر پُر چین و چروک می ماند. ابرو: ابزاری برای تایید یا رد سخنان ...

یکی زین چاه ظلمانی برون شو، تا جهان بینی دهان: مخزن دندان است که گاهی مورد اصابت قرار می گیرد. مثلاً: دهانت را می بویند(می کوبند) مبادا گفته باشی دوستت دارم / دلت را می بویند مبادا شعله ای در آن نهان باشد / روزگار غریبی است نازنین لب: ابزاری که به قول شاعر "بگشای لب که قند فراوانم آرزوست" لذا پیشنهاد می شود برای جلوگیری از مبتلا شده به مرض قند بگویی: مثلاً: "بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست"

وام گرد و خاک به خوزستانی ها

برو آنجا سراغ استاندار!

شنبه حال من آنقدر خوب است که شنیدیم و این خبر خوب است زندگی می شود قشنگ و پاک شده تصویب وام گرد و خاک روز یکشنبه شاد و خندانم می روم بانک تا که بستنام پشت باجه یکی به من خندید که شتر خواب پنبه دانه، دید جر و بحثی شد و رئیسش گفت با لطافت ولی صدای کلفت:

که عزیزم به ما ندارد کار همه کاره جناب فرماندار شب دوباره هوا جهنم شد خاک بر سر، تمام عالم شد پس دوشنبه دوباره تعطیل است کار و بار و اداره تعطیل است در سه شنبه به عزم فرماندار ساعت ده شروع وقت کار از در شیشه ای ندادم راه گفت سرباز با کمی اکراه: تا سرت را نداده ای برادر برو آنجا سراغ استاندار چارشنبه دلم که باور داشت آرزوهای خوب در سر داشت رفت سوی جناب استاندار باز چرخید مثل یک پرگار چون جنابش بسی مشاور داشت آرشیتکت و طیب و شاعر داشت همه از حرف من برآشتند چند تا از مشاوران گفتند:

ساده دل حرف تا عمل دور است آنکه باور کند خودش کور است فکر نان کن که خریزه آب است وام تو مثل دین خواب است پنجشنبه اداره ها تعطیل هیچ کس هم نگیردم تحویل شهر تعطیل شد ولی جمعه می خرم ماسک از علی جمعه

حکایت برخی ها بعد و پس از انتخابات در خوزستان



در ایام تبلیغات انتخاباتی



مدیران خوزستان در ماه عسل !

از آنجا که برخی مدیران خوزستان توان چانه زنی و گرفتن اعتبارات بیشتر را ندارند پیشنهاد می شود استاندار خوزستان در اقدامی مشترک به جای برگزاری جلسات مختلف تمام مدیران خود را راهی برنامه "ماه عسل" نماید تا مشکلات و معضلات خود را عنوان نمایند و اشک وزیران روحانی را در آورند. شاید از این طریق دلشان به رحم بیاید و اعتبارات بیشتری به خوزستان بدهند.

اختلاس



صادق اکبرنژاد - گتوند

می کند فرزند چون از جیب بابا اختلاس آشنا هستیم کلاً ما همه با اختلاس خشت اول چون نهید معمار کج در کار خود پس یقیناً کرده معمار از ثریا اختلاس من خودم دیدم همین شبها که در اخبار گفت می کند روسیه از چین و اروپا اختلاس آن یکی از بانک (فعلی) میزند در میرود این یکی هم میکند هی از هدایا اختلاس میزبان جام خواهد شد قطر همراه او صِب پلاتر می کند پنهان ز فیفا اختلاس توی لیگ برتر جام جهانی ما سریم بهتر از ما کی کند در کل دنیا اختلاس؟ فتحعلی شاه قَجَر چون بود در دوران ما مملکت را کُلْهِم می کرد یک جا اختلاس گرچه من راننده ام اما در این شغل خودم می کنم شاید همین امروز و فردا اختلاس



کاسه ای زیر نیم کاسه

شیخ عباس بسی خاسته
(تحفه طنز)



شخصی برای انجام کاری وارد مغازه ای شد و هنگام رفتن متوجه شد که الاغش را دزدیده اند. چند نفر که در آن نزدیکی ایستاده بودند جلو آمده هر کدام چیزی به مرد گفتند. یکی از آنها گفت: مرد حسابی اگر افسار الاغت پوسیده نبود که آنرا نمی دزدیدند.

دیگری گفت: فلان فلان شده، آخر آدم عاقل الاغش را وسط کوچه رها می کند؟ به هر حال هر کدام اعتراضی کردند و به مسخره سخنی گفتند و ملامتی نمودند. طرف که الاغش را دزدیده بودند رو به آنها کرد و گفت: اگر شما کاسه ای زیر نیم کاسه ندارید چرا حتی یکی از شما کوچکترین اعتراضی به دزد نمی کند که چرا او الاغ مرا دزدیده است؟!

وزیر مردم

وزیر بهداشت هوای پزشکان را دارد، وزیر نفت هوای نفتی ها، وزیر مسکن هوای بساز بفروش ها و وزیر اقتصاد هوای بانکی ها را، امکان دارد وزیر مردم درست کنید؟



چگونه رای اول شویم

قصاب محل: نامبرده با درج یک آگهی به دستخط مبارک خودش پشت شیشه قصابی در عرض یک روز معادلات انتخابات را بهم ریخت و رای اول را از آن خود کرد: به من رای بدهید، تا آخر سال گوشت با تخفیف ببرید. گفته می شود نامبرده قرار است با رای اکثریت و در فضایی صمیمی و کاملاً دموکراتیک نماینده مردم شود. او به یارانه گوشت اعتقاد زیادی دارد و معتقد است مردم باید گوشت بخورن تا گوشت بیارن و این کار مجلس است.



محمود طیب طنزپرداز بهبهانی

بداهه طنز شاعران جنوب در باره توافق قد قد قدا توافق!

محمود طیب:

یاران عزیز ما ! توافق
انجام گرفت با توافق!
از فقرها شدیم دیگر
یا حضرت فیل! یا توافق!

طیبه شهبازی:

بعد از همه دردهای بی حد
راضی نکند مرا توافق!

محمود طیب:

ده پورشه می خرم به زودی
ده سانتفه سرخ، زرد، دودی
هر گوشه پراید وارداتی
گردیم سوار مازراتی
او گرچه کمی کج و نه با ماست
او را بخورم سه سوته با ماست

حمدااله شریف:

حالا که شده تمام بازی
اشتون به ظریف گفت رازی
پیشم تو بمان نو به ایران
عاشق شده ام به تو چه نازی
تحریم کنی مرا از این عشق
لا حه بیرم تو را به قاضی!!

مریم مجلدی:

I want to speak english now
We had to be agree

با توافق

طیبه شهبازی:

بانو! تو سخن به پارسی گوی
بیگانه مشو تو با توافق!

مریم مجلدی:

مرغی به جناب گریه امروز
می گفت که قد قدا توافق!

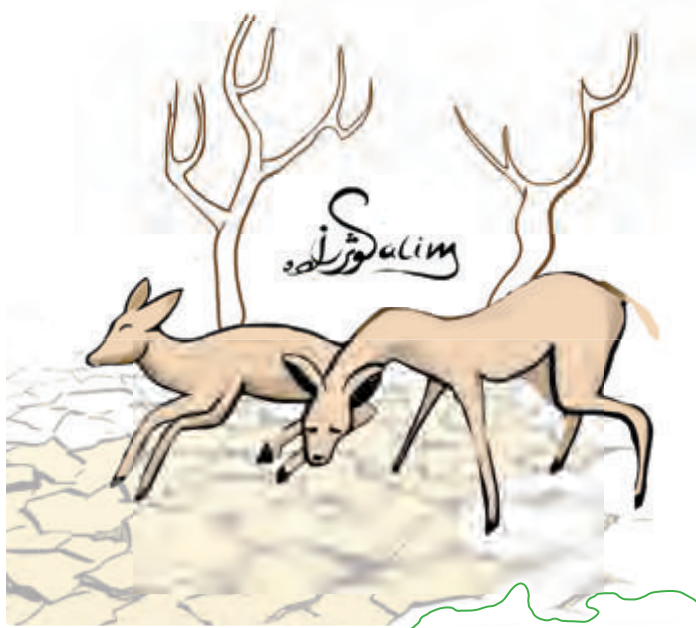
محمود طیب:

شاید همه چیز گشت ارزان
نان آوَرْد و نوا توافق

مریم مجلدی:

ای راه برون شدن ز بن بست!
ای پایر باطلا توافق!
بنشینم و صبر پیش گیرم
تا آخر ماجرا توافق
شیرین شده کام ملت امروز
قند است و باقلا توافق





حکایت سگان شیراز و آهوان فوزستان

نیراس میرابیان طنزپرداز اهوازی

شنید ستم که یک سگ توی شیراز
به تزریق اسیدی کشته شد باز
تمام عالم و آدم غمین شد
برایش مطربی هم خواند آواز
که ای سگ ای پدر سگ مادرت سگ

تو بودی مردمان را یار و دمساز
همه نارنج های شهر شد تلخ
تمام غنچه ها هم بسته شد باز
برایش مجلس ختمی گرفتند
که گوئی سگ نبوده بلکه شهپاز
بپا کردند در شهر اعتصابی
همایون و پری ، احسان و شهناز
در این بین ابتکاری کرد دولت
سخنرانی نمود آن خانم آغاز
که ظلم است و حقوق سگ تلف شد

نباید اینچنین راهی شود باز
برای هر مزاحم هست راهی
کیوتر با کیوتر باز با باز!
ولی حتی نیامد خم به ابرو
برای مردن آهوی اهواز

که از بی آبی و خشکی تلف شد
و روحش کرد از این شهر پرواز
گمانم جرمش این بوده که هرگز
نمی گیرد به مانند سگان گاز
نمی گویم که اقدامی نمائی
ولیکن لااقل یک دم کن ابراز
که قانون طبیعت اینچنین است
همیشه مرغ همسایه بود غاز
تمام آهوان یکجا بمیرند
ولی سگها شوند آنجا سرافراز
خدایا مرحمت کن تا که شاید
به چشمش گردد این اهواز شیراز



توصیه آبی کاو

صرفه جویی مصرف آب را جدی بگیرید
تا در آینده خنده بر لبان بچه ها و نتیجه ها و نوبه ها
و ندیده های شما نخشکد که شاعر گفته است :

در حد مجاز صرفه جویی بکنید
با عشوه و ناز صرفه جویی بکنید
چون کودک نازی به بغل می گیرید
در مصرف آب صرفه جویی بکنید



دکل

احمد کردزنگنه طنزپرداز رامهریزی



شاعرنشده ولی غزل دزدیدند
هم وزن غزل ، اصل ویل دزدیدند
وقتی که کسی به کارشان کارنداشت
درهاله ای از نور دکل دزدیدند

تا بُود آب روان در خانه ها
صرفه جویی کن بیا بهر خدا
گر رُود این نعمت از خانه برون
هیچ میدانی چه آید در درون
خانه ای که آب آبادش کند
چون شود بی آب ویرانش کند
اولش درخانه از پیر و جوان
چهری آنها شود همچون خزان
بوته های گل که داردبوی مشک
بانبود اب شودیک چوب خشک
هر کجایی را که دیدی شدخراب
روبرو گشته محل باقحط اب
صرفه جویی کن مهاجر بهر آب
تانگردد خانه ات روزی خراب

نعره مریدان از برکناری مدیرکل میراث!

رامین کجباف طنزپرداز اهوازی

نقل است از یکی از "کلش" بازهای خیره و مقبول ، عَلت و معلول ، کامل و مشهور ، شیخ مذکور « شیخ کلن السلطنه ی اَتکی » که از وارزان گل روزگار ، دارای اعتبارات و افتخارات بسیار می باشد که در کتاب « جایانت و البربر ، فی کَلن السُور » می فرماید: شبی مستغرق در بحر بازی کلش آف کلنز بودم ، در حین وارد کردن اَتکی مهیب و کسب گلد و اکسیر فروان ، که ناگه ویره ی نافرجام گوشه خبر از رسیدن پی امی ناخوانده را داد. اتک را نیمه کاره رها نمودم و سراسیمه واتساب گشودم. گشودن واتساپ همان و هنگیدن شیخ همان. در اینجا از مدیران جان برکف و نزدیک شیخ روایت می شود که : وی در این لحظه سر می جنبانید، پشم و ریش خارانید، با ناخن انگشت کوچک دست چپ ، از لای دندان سبزی رها بنمود، ناآرامی بیاراست و کمر کرد راست و ناگهان نعره ها زد، خرقه جوید و به زمین فتاد و فرش را گزید و فغانی سرداد که ابر و باد و مه و خورشید و اتک را در هم گسیخت و از حال برفت. مریدان که همگی این بدیدند و نگران بشدند، شیخ را بر سر گذاشتند و حلوا ، حلوا بکردندی و گوشه از روی بستاندی و پی ام بخوانند.

پی امی با این متن: " متولی ثبت شوش در فهرست میراث فرهنگی جهانی (یونسکو) از سمتش برکنار خواهد شد. " مریدان که همه یکجا کن فیکون شدند ، دست به دهان بر سر و صورت می زدندی و در همان حال جفت پا درون حلق یکدیگر می رفتندی ، دست به دمان شیخ بشدند و طلب برخاستن وی کردند. شیخ هم در حالی که نای نعره زدن نداشت کماکان نعره سر می داد و با صدایی که در محدوده ی ۱۰ الی ۱۵ دسی بل بیش نبود و به سختی مستمع می شد سخنی تاریخی روا داشت: " در ثبت این اثر در سازمان (یونسکو) افتخاری تاریخی بود ولی برکناری متولی این امر مهم افتخاری تاریخی تر بود که چهل روز تعطیلی و پانزده دقیقه و سسی ثانیه هوا خوری مداوم می طلبد و باید در همه ی تقویم ها ثبت شود و تعطیل رسمی اعلام شود. " مریدان که همگی از این سخن شیخ مسیر زندگیشان عوض بشد در خاک غلتان شدند و تا صبح نعره زدند و شعر زیر را سردادند:

از قضا سرکنگبین صفرا فزود
روغن بادام خشکی می نمود



حسنگ

الف.مش قربون

حسنگ نه درد داشت و نه بیماری
چشم به فیش داروخانه مینداخت و مینالید.



شنا در کانال های آبیاری کشاورزی =

آب تنی در محدوده سدها و مناطق شنا ممنوع =

هر ساله ده ها نفر در خوزستان جان خود را در مناطق شنا ممنوع از دست می دهند.

به جای آنکه خودتان را غرق کنید با نشاندن لبخند بر لبان اطرافیانتان، غم هایتان را غرق کنید



۱۵ مرداد



۱۶ مرداد



۱۷ مرداد



۱۸ مرداد



۱۹ مرداد

ستاد بحران گرمای خوزستان!

موضوع: دستورالعمل تشکیل فوری ستاد
بحران گرما و ریزگرد

سلام علیکم

با توجه به بالا رفتن شدید دمای استان خوزستان پیش بینی می شود که دمای مناطق مختلف استان از دمای ۵۵ درجه نیز تجاوز کرده و بسیاری از هم استانی های عزیز که ولی نعمت ما هستند را به مخاطره بیندازد. از طرفی، گرمای شدید روزهای اخیر از هم اکنون باعث خسارت فراوان محصولات کشاورزی شده است. لذا اینجانب بعنوان مسئول مربوطه، تشکیل ستاد فوق العاده مقابله با گرمای زودرس خوزستان و ریزگردهای مهلک را اعلام می دارم. مقتضی است تمامی اعضای معرفی شده در ضمیمه این بخشنامه، فوراً لیوان آبی را که در دست داشته زمین گذاشته (اگر هم لیوان دستشان نیست می توانند بطور نمادین یکی را برداشته و دوباره زمین بگذارند؛ البته می توانند جهت مستند سازی و ارائه گزارش، لیوان در دستشان را تا دفتر مدیریت حمل نموده و همینجا زمین بگذارند) و جهت انعقاد جلسه ستاد، حضور بهم رسانند تا از مضرات احتمالی به مردم شریف خوزستان کاسته شود.

کاملاً بدیهی است این نامه فقط بعنوان شوخی بوده و فاقد هرگونه ارزش دیگری از جمله ترجمه می باشد!!

چییه؟! واقعا انتظار داشتن چنین ستادی تشکیل بشه؟! برو از خدا بترس! اول و آخرش که هوا گرم میشه! حالا دو سه روز عقب جلو که ستاد نمی خواد! خاک هم که همیشه هست! پس دیگه بحران کدومه؟! تهرونی هم که نیستی یکم واست بجنبیم.

محمد ابوعلی



نفروشیم تیترها مان را

مجتبی احمدی

ما شدیم و شد آن چه شد، آری!

با بد و خوب روزگار، شدیم
زندگی در مسیر جاری بود
ما از این رو خبرنگار شدیم،
تا که گاهی به گوش مسئولان
برسانیم حرف مردم را

خشتی از جنس واژه برداریم

تا بسازیم رکن چارم را

چشم بیدار مردمان باشیم

در سمینارها، همایش ها

نشود باب میل خطبازان

تیترها، عکس ها، گزارش ها

خبر افتتاح اگر باشد

بنویسیم: افتتاح شده

خبر اختلاس اگر برسد

بنویسیم: افتتاح شده!

بی محابا دروغ بنویسیم

که مگر داغ تر شود گیشه

نفروشیم تیترها مان را

به ریاپیشگان بی ریشه

با دغل ناگهان بغل نکنیم

خبر تازه ی سیاسی را

به حقیقت هم اختصاص دهیم

گفت و گویای اختصاصی را

لوح افتخار

دلم خوش است که نامم خبرنگار بود
کسی که بر سر کاری، خفن سوار بود!
دلم خوش است به پُرطمطراقی شغلم
که حاصلش دو سه تا لوح افتخار بود
میان مردم و مسوول چون پلی هستم
که پایه هاش! به دوش من استوار بود
بگو چه کار کنم با اجاره ی منزل
بدین حقوق که قد سه تا نهار بود؟!!



اسرار هسته ای

حسن دهقانی - اهواز

اسرار هسته ای ؛ نه تو دانی و نه من
وین حرف معما؛ نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت و گوی من و تو
چون پرده برآفتد نه تو مانی و نه من

منتخب هفده مرداد

مژده ای یار که آن روز شما، باز آمد
سکه و لوح برای تو به پیشواز آمد
جلسه در جلسه ذکر شما شد مطرح
ذکر خیرت ز لب رادیو اهواز آمد
تو نه تنها ز کرامات خودت می لافی
کلک ما هم به کلک قافیه پرداز آمد
بنگر ای منتخب هفده مرداد که باز
وعده و سیل شعاری، ز ته ساز آمد!
شغل ما گر چه زیان آور و سخت است ولی
از خبرچینی ما نعمت اعجاز آمد
خلق گویند به جایی نرسد فریادم
ولی از لطف خدا، پیت حللی ساز آمد!



مشرب

فواید فاضلاب ها !

این فاضلاب ها در رودخانه و خیابان و گرد آن و بوی آن برای دولت چندین خاصیت دارد. اولاً مردم آنها را یا از طریق آب میخورند و یا خشکاشک گرد آن روی مواد غذایی می نشینند و آنرا میل میکنند و یا از طریق هوا وارد ریه مردم می شود و در نهایت مریض می شوند و می میرند که عمرشان سر رسیده و سودش مادیش برای دولت ۴۵ هزار تومان یارانه است که به نفع دولت قطع می شود. سود معنوی هم دارد وقتی مردم مردند کسی نیست که به کارهای آنها ایراد بگیرد و یا آنها را هو کند که فلانی چقدر اختلاس کرد و چقدر دزدید و چقدر برد و خورد از این نظر است که به فکر فاضلاب خوزستان نیستند فکر نفت و گاز و گمرک و درآمدهای دیگر که نمیگذارد به فکر فاضلاب باشند آدم مگر چند جا می تواند فکر کند اگر خدای نا کرده در اثر فکر کردن فکری شدند آنوقت خوبست آدم که نباید همش تو فکر باشد چون از قدیم گفته اند فکر نان کن که خربزه آب است امروزه فقط باید فکر نان کنی و فکر خربزه نباشی. چون آب است نفت و گاز که نیست...

۱

لبخند پشت خاکریز



خنده برای هر کسی معنا و مفهومی متناسب با زمان و موقعیت دارد. عده ای خنده برایشان حکم گذراندن عمر را دارد، عده ای برای بروز شادیشان می خندند و عده ای هم ... ولی عده ای در اوج ناراحتی و غم در راه هدفی والا با خنده هایشان، شیرینی خاصی را در جمع به وجود می آورند، غم را برطرف می کنند و البته گاهی هم موجب دردسر می شود (شکنجه). بله، خنده در اسارت و لبخندهای پشت خاکریز، از همین جنس است. خنده هایی که از ته دل در اوج غربت با تمام سختی های خاص خود (که ما فقط گوشه هایی از آن سختی ها را شنیده ایم) نه تنها التیام بخش درد ها و رنج ها، بلکه بعد از سال ها برای ما زمینیان هم شنیدنی و جذاب است و این نیست مگر به خاطر نیروی ایمان قوی در قلب این بزرگ مردان راه حق. و اینک آنچه می آید فقط صرف خندیدن نیست بلکه باید عمیقا فکر کرد...



۳

ایرانی مزدور

یه رفیق داشتیم به قدری سیاه چهره بود که شب ها می شد مرد نامرئی! شب های عملیات خیلی به دردمون می خورد، یه بار یه تیر خورد به پاش و بردنش بیمارستان، بعد از عملیات رفتیم ملاقاتش. بیمارستان که رسیدیم دیدیم از سر تا پایش باند پیچی شده. نگو یه سرباز موجی فکر کرده بود این عراقیه و خودش و مردم تا تونسته بودن زده بودنش ...!



ریش و سبیل با ماژیک!

هر کاری که فکرش بکنی کردم تا بفرستم جبهه، از دستکاری شناسنامه بگیر تا کشیدن ریش و سبیل با ماژیک! ولی فایده نداشت که نداشت. دست آخر یه کارگر ساختمانی دیدم که بیکار شده بود، بهش ۵۰ تومان دادم که بیاد نقش پدرم رو بازی کنه، از شناس بد ما خان دایی مسؤل اعزام بود ولی آخرش سفارشمو کرد، نهایتا شدم یه رزمنده رشوه ای!

۲

امداد غیبی قابلمه ای!

از بس از همه در مورد امدادهای غیبی و معجزات جبهه پرسیده بودم همه ذله شده بودند. یه بار عقب ماشین یهو یکی یه قابلمه کرد توی سرم و گفت: اینم امداد غیبی! از اونا خنده از من گریه! آخه در نمیومد. ناگهان همه جا به هم ریخت. خیماره ای اصابت کرد و همه ی دور و بری هام شهید شدند، به من حتی یه ترکشم نخورد.

۴

الاغ ها!

شب با بچه های تخریب، مین های ضد تانک را بار الاغ ها کردیم و رفتیم توی خط دشمن که در زمین بکاریم. یهو الاغ ها عرعر کردن، مجبور به فرار به عقب شدیم، عراقی ها اونجا را به گلوله بستند، بعدش که الاغ ها را با بار مهمات دیده بودن ترسیده بودند و از قید عملیات ضد ایران متصرف شدن!

۵

سوت بلبلی

من و حسین تازه اومده بودیم جبهه، فرستادنمون دژبانی نگهبانی بدیم، خیلی شاکمی بودیم. ساعت دو نصف شب یه ماشین اومد، نمی شناختیمشون. حسین گفت: برکه تردد! گفتن آشناییم، گفتیم به شرط سوت بلبلی می دارم برین تلفن بزنین بیان واسطه بشن بیرتون داخل، بعد از نواختن سوت بلبلی و استقبال فرماندهی، تازه فهمیدیم اونیه که بلبل شده بود فرمانده لشکر بود!



۸

من کاظم پول لازم

تلگراف صلواتی بود، توصیه می کردند مختصر و مفید نوشته شود، البته به ندرت کسی پیام ضروری تلگرافی داشت. اغلب دو تا سه تا برگه می گرفتند و همین طوری پر می کردند، مهم نبود چه بنویسند، مفت باشه خیماره جفت جفت باشه! بعد می آمدند برای چه تعریف می کردند که به عنوان چند کلمه فوری، فوتی و ضروری چه نوشته اند، دوستی داشتیم که وقتی از او پرسیدم: کاظم چی نوشتی؟ گفت: نوشتم بابا سلام، من کاظم پول لازم! گفتم: همین؟ عجب بلایی هستی تو!

۷

پنج درصد آب!

سرگرم غواصی بودیم، یکی از بچه ها وسط آب شوخی اش گرفته بود، یک نگاه کرد به صورت هامان، موها جرم گرفته، صورتها گلی ... بعد با یک قیافه جدی گفت: «بچه ها! یه وقت این آب رو داده بودن آزمایشگاه، ببینند چند درصد ناخالصی داره، بعد یه مدت جواب اومد که: این فاضلابی که داده بودین، پنج درصد آب داره...» تا اینو گفت بچه ها ریختند، سرش را کردند زیر آب.

۶

مسئول تبلیغات

یه مسئول تبلیغات گردان داشتیم که همیشه بلندگو را روشن می کرد و عراقی ها مهماتشونو می ریختن رو سرمون، یه بار توی بلندگو کربلا کربلا ما داریم میاییم رو پخش کرد، عراقی ها هم پشت بلندگو گفتن: آمدی آمدی خوش آمدی جانم به قربان شما، قدمت روی چشم، صفا آوردی تو برام! همه زدیم زیر خنده و اونم دیگه کاسه کوزه هاشو جمع کرد و رفت...!



همراهان کاکو

اساتید ارجمند:

شیخ عباس بسی خاسته (تخفه نطنز) - عیسی سجادی - محمد بقالان
سید فرزاد موسوی - سلیم کوثرزاده - حبیب الله بهرامی - امید زمانی - فرزین
فاطمی - محمد آلبوعلی - سید ابراهیم آل رضا - علیرضا کفاشان - محمد
آلبوعلی - بهمن الماسی فر - فتح الله شکیبایی - مجتبی احمدی - رامین کجباف
- احمد کردزنگنه - نیراس میرانیان - فواد موسوی - بهرنگ جدی - آرش قلعه
گلاب - محمود طیب - حسن دهقانی - صادق اکبرزاد - علی اسلام نیا
و برخی نام های دیگر که در نزد کاکو محفوظ است و طبق خواست خودشان
جزو اسناد فوق محرمانه درآمده و به هیچ وجه من الوجوه افشا نخواهد شد.

ویژه طنز و کاریکاتور نشریه راوی ملت

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: امید حلالی

سردبیر: هادی خوش سیما

معاون سردبیر: مصطفی نظاری

شماره تماس: ۰۶۱-۳۲۲۳۹۳۴۵

۰۹۳۸۷۵۸۲۲۰۹

ایمیل: kakookhz@gmail.com

طرح روی جلد: سید فرزاد موسوی

کاریکاتوربست: سلیم کوثرزاده

سید فواد موسوی - بهرنگ جدی - فرزین فاطمی

کاکو

راوی ملت



تا اطلاع ثانوی برای پیوستن به کاکو ، از طریق واتساپ با این شماره (۰۹۱۷۸۳۲۷۴۴۰) در ارتباط باشید و تراوش های مغزی خود را با شناسه یا بی شناسه ارسال کنید. عضویت در باشگاه کاکو هم به همین راحتی است: کلمه عضو را در واتساپ به همین شماره بفرستید...

آدرس: اهواز - بلوار شریعی (سی متری) - نبش خیابان شهید شریف زاده - طبقه دوم - دفتر راوی ملت



روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب اهواز